

## مسئله ایبسن با نورا

نویسنده: مایکل سی. وایزمن

مترجم: محمد زرینه

### تلخیص و ترجمه از مقاله: نورا به مثابه عروسکی در خانه عروسک هنریک ایبسن

در خانه عروسک هنریک ایبسن حضور نورا هلمر در صحنه به عنوان یک عروسک بیشترین زمان را به خود اختصاص می‌دهد: یک کاراکتر منفعل و بی روح با کمترین میزان عزت نفس. سراسر زندگی او به تعارض قواعد عرفی و توجه به انتظارات دیگران خلاصه شده است. تا جائیکه او به وضعیت جعلی زیست خویش پی برده و درمی‌یابد که کل زندگی‌اش چیزی بیش از یک رؤیا نبوده است. و در این دنیای رؤیایی او زندگی را جدی درنیافته، رفتاری که منجر به فرورفتن در شرایطی درهم‌وبرهم شده است.

تا پیش از تغییرش، نورا بسیار کودک صفت و دهن بین است. اولین بازی او بر روی صحنه به پرداخت پول در خصوص دریافت بسته‌ای اختصاص دارد. که این مسئله تنها ۵۰ پنس هزینه‌بردار است، اما او یکصد پنس می‌پردازد، به عبارتی پنجاه پنس اضافی، که البته مبلغ قابل توجهی نیست، اما وضعیت عقل معاش او را به خوبی بازگو می‌کند، او صد پنس پرداخت کرده درحالی‌که هنوز از او تشکر نشده است، تصمیم او در بزنگاه یک دادوستد حتی با قدری درنگ و تأمل همراه نیست. حقیقتی که نمایانگر رخدادی روزمره که به‌عنوان اولین فعل بر روی ویترین صحنه به صورتی ضمنی بازگوکننده رفتاری از روی بی‌ملاحظگی است.

عدم عقل معاش موردی برجسته در سطوح پیشرفته این طرح اصلی است. بی‌مبالاتی مالی نورا موقعیتش را در مقام فردی که درگیر خواسته‌های کودکانه توروالد است شکننده می‌سازد. درگیری ماجرا تا آنجا پیش می‌رود که نورا با جعل اسناد قرض مبلغ سفر گران به ایتالیا را افزایش می‌دهد، کروگستاد که سامان دهنده این قرض است تلاش‌هایی را برای اخاذی از نورا با اطلاع از مسئله دست‌کاری اسناد توسط نورا صورت می‌دهد. منظر دیگری از بزه‌کاری که از شرح چندانی برخوردار نیست این است که حتی اگر اسناد دست‌کاری نشده بودند، نورا راهکار دیگری برای بازپرداخت قرض از هیچ راه دیگری نداشت.

نورا می‌تواند متنبه باشد اما نه به خاطر جلب شدن اعتمادش توسط کروگستاد بلکه به دلیل عدم فهمش در اجبار به بازپرداخت غیرقابل بخشش است. از یک نظر ما به این باور رهنمون می‌شویم که نورا به هر صورت باید مسئله پول را از کنج‌کاوای توروالد دورنگه داشته و با پس انداز نیمی از آن قرض را بازگرداند، هنگامی که کروگستاد در این خصوص با او مواجهه می‌کند او اعتراف می‌کند که این‌گونه نبوده که در حقیقت در تلاش برای حفظ ثبات وضعیت موجود است.

نکته‌ای مهم از منظر دنیای خیالی تعلیق علت و فرجام آن است. عطف خالی از اشتیاق نورا نکته‌ای برجسته رد طول داستان است. به‌عنوان یک نمونه یکی از موارد مخالفت وی با دیگران هنگامی است که او خانم لینده را برای کش رفتن نان بادامی و آوردن آن به خانه سرزنش می‌کند. درواقع او بدین‌وسیله در تلاش است تا او را به خاطر این بی‌ملاحظگی به شدت تنبیه کند و اصلاً به صدمه احتمالی که خواهد رساند توجهی ندارد.

منظر دیگری از دنیای خیالی دریافتن موقعیت‌ها به معنای انضمامی کلمه است، نورا همواره سعی می‌کند به واسطه خرید اقلامی چون لباس، اسباب شیرینی و غیره شاد باشد، این مسئله حتی به عمل کردن به مواردی که می‌تواند به زندگی او معنا ببخشد ترجیح دارد. او نزدیک به یک دهه است که هرگز زمانی را به صورتی جدی با همسر خود سپری نکرده و همواره بهانه قرار دادن مسئله توجه به پرستار و بچه‌ها بر ایجاد

همدلی ترجیح می‌دهد. این مسئله می‌تواند در زمان نگارش نمایشنامه متداول بوده باشد اما موضوع ایبسن به‌وضوح در خصوص پرداختن به این معضل اجتماعی منفی نیست.

در دنیای خیالی نورا به دلیل عقب‌گرد و پذیرش جایگاه موردبحث منزلتی همسنگ یک شیء را یافته ، واکنش به انتظارات دیگران بر عطف توجه جدی به خودش ترجیح دارد. در نتیجه موضع انفعالی در او نمایان است، موضع توروالد به‌شدت مالکانه بوده و غالباً با اضافه شدن "مال من" به‌مثابه یک حیوان دست‌آموز خانگی با نورا سازش دارد. در نسخه اصلی ریکسما چندین عبارت پولی وجود دارد که در ترجمه محذوف است ، که پیچیدگی جایگاه نورا به‌عنوان یک شیء را نمایان می‌سازد.

درجایی از نمایشنامه توروالد او را به‌عنوان "عزیزترین دارایی‌اش" مورد خطاب قرار می‌دهد، خانم لینده اظهار می‌دارد که او خانم نورا را "با هر بهایی" نجات خواهد داد، همان‌طور که در وضعیتی مشابه او نیز چنین خواهد کرد، این به خاطر آن است که او از اینکه تحت تملک قرار داشته باشد حالتی شیفته‌وار قرار داشته و خود را در انحصار توروالد پذیرفته است.

هنگامی که توروالد به صحنه وارد می‌شود، رفتار کودکانه نورد تشدید می‌شود. توروالد حیوان خانگی‌اش را با عناوینی چون "چکاوک کوچولو" ، "سنباب کوچولو" ، و "ولخرج کوچولو" می‌نامد. شکل رفتار نورا همسان دختر ملوس کوچکی می‌شود که به شادمانی این القاب و عناوین را می‌پذیرد. توروالد خود را در هر چه بیشتر به بند کشیدن نورا محق دانسته و به صورتی مضاعف رفتاری پدرا نه با او دارد ، او را از برداشتن شیرینی نهی کرده و درجایی دیگر او را از ابراز احساسات باز می‌دارد وقتی این نمایش برای اولین بار در قلمرو زبان انگلیسی (در میلواکی) به روی صحنه رفت عنوان "همسر کودک صفت" به آن داده بودند.

شکل بلوغ رفتاری نورا آن‌طور که به نمایش درمیآید، در تعامل میان نورا و توروالد بیشتر از چهره یک پدر و دختر تا زن و شوهر برخوردار است. نورا پیش توروالد ناله کرده ، رفتاری توأم با صغارت از خود نشان داده و به پیامدهای رفتارش توجهی نداشته و به صورتی خام گونه گوش خود را بر روی ناملامت بسته و جایگاه خود را با استفاده از کلام بی‌ملاحظه‌اش نشان می‌دهد "اوه! همچین چیزی رو نگوا!" وقتی که توروالد او را مورد خطاب قرار می‌دهد انگاره تراژیک شکل می‌گیرد.

رابطه پدر و دختری تا انتهای نمایش یعنی تا مقابله نورا و توروالد به درازا می‌کشد. او این رابطه و این زندگی را ساخته است درست مانند هنگامی که در کنار پدر خود زندگی می‌کرد. پدر نورا هم عقاید خود را بر او تحمیل کرده و او هم با اجابت کردن آن‌ها همواره سعی بر آن داشته تا مبدا او را ناراحت نکند، او شخصیت خود را زیر باورهای پدر دفن کرده است. در امتداد پرداختن به نورا توروالد هم به دلیل همان روال مشابه تقصیرکار است. به عبارتی پافشاری او بر پوشیدن لباس رسمی دختر به درک او از عدم توانایی دختر در رقص بازمی‌گردد. لباس و رقص بخش‌هایی از فانتزی توروالد برای خیره شدن به نورا در گوشه‌ای از اتاق محل برگزاری مهمانی بازمی‌گردد به وانمود کردن به این مسئله که نورا از خود رفتاری غیرعادی و اگزوتیک بروز می‌دهد. توروالد از نورا یک شخصیت خارجی ساخته و وی را تبدیل به عروسک کرده است.

در باب مسئله مهمانی دکتر رانک در خصوص نورا و آنچه توروالد پنهان داشته است بحث می‌کند. در این سطح دکتر رانک توضیح می‌دهد که نورا نباید یک عروسک باشد. باوجود یک قیم نامرئی نورا نخواهد توانست در یک محدوده به نبین جایگاه هویت خود بپردازد. اگر تفسیر دکتر رانک را در نظر بگیریم به معنا است که تفسیر نورا از شخصیت شوهرش بازگوکننده این مسئله است که چطور او همیشه احساس می‌کند که همه‌چیز در اطراف او ساده و بی‌دغدغه بوده که دلیل آن این است که دکتر رانک از او هیچ‌گونه خواسته و یا تقاضایی ندارد.

در پایان نمایش عروسک به سمبلی بسیار قوی تبدیل می‌شود. نورا این‌گونه تصور می‌کند که توروالد از دو بعد اخلاقی والا و حس مسئولیت از نورا در برابر اخاذی کروگستاد از هلمرها دفاع خواهد کرد. نورا بر این تصور است که توروالد شهرت و آینده خود را برای نجات او ایثار خواهد کرد، اما توروالد از انجام این کار سرباز زده و دنیای رؤیایی نورا فرومی‌باشد.

از این منظر کاملاً روشن است که "ا" و در تمامی این سالها در کنار مردی قدرتمند زندگی کرده و در کنار او صاحب سه فرزند شده است. "این تفکر بر نورا برای مواجهه با جهان واقعی فشار وارد کرده و او را در شرایط یک عروسک متوقف ساخته است. در پایان بیانات بالا او این‌گونه اضافه می‌کند "من تاب فکر کردن به این مسئله را ندارم" که طنینی از دورنگه داشتن کودک او از تفکرات نامبارک است.

توروالد نه‌تنها برای نورا از خودگذشتگی نشان نداده بلکه چشمان او را به واقعیت می‌گشاید. او درک نمی‌کند که چگونه توروالد به او سخت دل‌بسته است او نورا را دوست دارد اما به‌مثابه یک شیء – یک مجسمه سمبلیک. نورا به‌عنوان یک مادر و همسر خود را وقف توروالد ساخته اما از شرایطی برابر با توروالد برخوردار نبوده است. توروالد برای روبرو شدن با رسوایی که به دنبال اخاذی است نقشه ریخته و نورا را از نقش همسرانه و وظائف مادرانه خود عاری می‌سازد، اما او را جهت حفظ ظاهر در خانه نگه می‌دارد. اگر نورا با آبروی لکه‌دار شده‌اش در ذهن کودکان خانواده هلمرها مخدوش بشود، دیگر در حکم مادر آن‌ها نخواهد بود.

مسئله دیگر در خصوص نورا بحث تغییر لباس مهمانی است. توروالد این لباس را برای نورا به‌منظور پوشیدن در مهمانی مخصوص خریداری کرده موقعیتی که نورا را تبدیل به عروسک توروالد می‌سازد. وقتی این لباس را به کنار می‌اندازد ، موقعیت تله واری را که درصدد است هستی او را به‌مثابه عروسکی مصادره کند نفی کرده است.

در گذشته نورا همیشه از یک موضع منفعلانه و کودکانه در برابر دستورهای توروالد برخوردار بود، اما حالا او به‌عنوان مستقلاً بالغ و دارای توانایی تسلط یافتن بر توروالد است ، کسیکه عادت به بازی کردن با عروسک‌ها را دارد. در مقایسه با نورای "حقیقی" توروالد عروسک است. نورا توروالد را روی صندلی نشانده و موقعیت خود را به او توضیح می‌دهد. او به توروالد مادامی‌که صحبتش را به پایان نرسانده اجازه حرف زدن نمی‌دهد. بر سر میز توروالد همان لباسی که در مهمانی برتن داشت را برتن دارد.

برای دختری خارج از چارچوب این لباس‌ها زیادی رسمی هستند، آن‌ها لباس‌هایی روی میز بوده و دیگر درخور ساختن ظاهری "عروسکوار" نیستند. او نیز به‌مانند نقش جی.ال.جوی در مهمانی چای دختر کوچک نمی‌تواند از عهده موقعیت بریاید. این ناسازگاری توان توروالد با وضعیت جدید اشتباه او را آشکار می‌سازد. سپس او فکر می‌کند که باورهای او در خصوص نورا چه بوده و چه نبوده است ، این جهانی است که او ساخته و که در آن هیچ چیز بیشتر از یک عروسک جلوه نمی‌کند.

هنگامی نورا به تحلیل بازگشته که شخصیتش چیزی بیشتر از جامعه و انتظارات دیگران و مسائلی چون قدرت ، وفاداری، مسئولیت‌پذیری را از سوی توروالد را درمی‌یابد او بر این باور بود که او تنها شخصیتی بوده که خارج از خواسته‌های خودش قرار داشته است. ازدواجشان نسبتی عروسکوار بوده است. مرد یک شوهر عروسکوار و زن یک "همسر عروسکوار" ، و فرجام فرزندانشان نیز چیزی به‌غیر از "کودکی عروسکوار" نخواهد بود.

نورا در عطف به فرزندان خویش به این مسئله پی می‌برد که اگر از الگوی پذیرفته‌شده و رایج اجتماعی پیروی کند ، آن‌ها هم به ورطه زیست عروسکوار فرومی‌افتند. درصحنه اول او عروسکی که برای دخترش خریده را نشان می‌دهد دختری که از سنی پایین برخوردار بوده و انتظار می‌رود عروسک را در کسری از زمان به قطعات کوچک‌تر تبدیل کند، در اینجا سنت بدل شدن به عروسک از سنین پایین آغاز می‌شود.

نورا به واسطه استفاده ابزاری دیگران از خودش بزرگ شده و تحت تأثیر و سیطره دیگران در بستر قواعد عرفی قرار داشته است. او منفعل بوده و تنها در شرایطی که توسط دیگران مورد استفاده واقع شده دیده می‌شود حتی آنجا که فرجام این انقیاد به نفع اوست. یک مثال ابتدایی زمانی است که او به دکتر رانک می‌گوید که خانم لینده شیرینی را به صورتی مخفیانه به خانه آورده بود. گفتن حقیقت در این وضعیت ابداً به نورا از دید دکتر رانک جایگاهی ویژه نمی‌بخشد اما او به شکلی از روی اضطراب خانم لینده را سرزنش می‌کند که قدری پایین‌تر از کریستینه ایستاده است

از هنگامی که نورا هم خود را برای عمل کردن در خارج از محدوده سلطه به کار می‌برد، حتی هنگامی که از این مسئله ضربه می‌خورد، ما می‌توانیم خو گرفتن او را به این مسئله ببینیم. مثال‌های دیگری که از این سلطه ورزی می‌توان برشمرد به قسمت مربوط به پرستار بچه‌ها در حال مراقبت از بچه می‌پردازد جایی که خانم لینده درحالی که در حال رفو کردن لباس است به شکلی اغواگرانه دور دکتر رانک می‌چرخد و از مسئله حقوقی که از توروالد دریافت می‌کند شکایت دارد و حتی به صورتی مهم‌تر سعی بر متقاعد کردن کورگستاد مبنی بر چشم‌پوشی از شباهت میان دستخط و پدرش دارد.

یکی از نقدهایی که عطف توجه از سه شکل بکارگیری کلمه "فوق‌العاده" را در نمایش برمی‌انگیزد بار اعلام استفاده از آن مطرح کننده جدال نورا در میان جهان خیال و واقعیت است. برخورد اول زمانی است که نورا فکر می‌کند اعمال طغیانگران اش در خارج از فضای خانه از دید قواعد عرفی غریب جلوه می‌کند: یک شوک عینی مرتبه دوم از جنبه‌ای درونی برخوردار است و این درست زمانی است که او در پرده دوم می‌یابد که می‌تواند عمیق‌تر از شرایط کودکانه و دهن بینانه عمل کند. درنهایت شوک "متافیزیکی" است آن هنگام که نورا می‌فهمد سراسر سازوکار اطراف به‌صورت کامل ریاکارانه است، در پایان نمایش توروالد کسیکه هنوز یک عروسک است با این جمله صحنه را ترک می‌کند "عجب چیز شگفت‌انگیزی است".

هر کس می‌تواند به صورتی از دیوار خانه عروسک نورا فکر کند، آن زمان که نورا به این عدم تجانس میان واقعیت و خانه عروسک پی برد دیواری سقوط کرد. در ابتدای نمایش خانه از سه دیوار برخوردار است (چهارمین دیوار به‌سوی تماشاگران گشوده می‌شود). و در انتهای نمایش تمامی دیوارها فرو ریخته و نورا آزادانه آنجا را ترک می‌کند.

صحنه خودش استعاره خوبی برای خانه عروسک است. ممکن است خانه نروژی قرن نوزدهمی باشد، اما گم‌شدن یک دیوار امتیاز فراوانی را برای تماشاگران در جهت دریافت موقعیت خصوصی شخصیت‌ها دارد. نورا به‌صورت دزدکی به شیرینی ناخنک می‌زد اگر می‌دید که جمعیت عظیمی او را تماشا می‌کنند؟ نمایشنامه به هر صورت که او می‌خواست می‌توانست باشخصیت‌ها روی صحنه اجرا شود، آن‌ها عروسک‌های او هستند، ولی هنگامی که نورا توروالد را ترک کرده صحنه را نیز ترک می‌گوید. پشت‌صحنه چه کسی می‌داند که نورا یک هنرپیشه است. هنگامی که نورا، شخصیت از زندگی ریاکارانه فاصله می‌گیرد، شبیه بازیگری بوده است که به پر کردن نقشی پیش‌ساخته و نه توسط خود می‌پرداخته است فشاری که از سوی دیگران به او وارد می‌شده است.